

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بررسی فعل از جهت زمان در ترجمه کهن قرآن قدس
(علمی - پژوهشی) *

جواد عصارودی^۱، دکتر محمود عباسی^۲

چکیده

زمان از جمله مؤلفه‌های اصلی فعل است که هر قومی به صورت‌های مختلف آن را به کار برده‌اند. از آنجا که ترجمه کهن قرآن قدس، ترجمه‌ای تحت اللفظی است، رابطه‌ای تطبیقی بین دو زبان فارسی و عربی برقرار نموده، زمان‌های متفاوت فعل را به صورت‌های کهن یا با تغییرات آوایی یا متناسب با برخی از لهجه‌های مرسوم و در برخی موارد با شکل ویژه‌ای مطرح نموده‌است. در این پژوهش سعی شده تا فعل‌های مختلفی که مترجم قرآن قدس استفاده کرده، به دقت از لحاظ زمانی مورد بررسی قرار گیرد. رابطه‌ای که بین این ترجمه با فارسی جدید و فارسی میانه، در استفاده از جزء صرفی «ب» بر صیغه‌های ماضی، مضارع و امر، آوردن «ی» در پایان فعل ماضی و شکل خاص برخی از فعل‌ها وجود دارد، نشان دهنده قدمت این ترجمه می‌باشد. حاصل این جستجو، انواع مختلف فعل‌های فارسی از لحاظ زمانی است که در قرآن قدس به کار رفته و بیانگر تحولاتی است که در برخی از آن‌ها رخ داده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن قدس، فعل، دستور زبان، زمان.

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۲۹

۱- دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)
۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

- E-mail: assar.javad@gmail.com
- E-mail: abbasi3658@yahoo.com

۱- مقدمه

نهضتی که از میانه قرن چهارم هجری در زمان فرمانروایی شاهان سامانی برای ترویج زبان فارسی به جای تازی آغاز شد، قدیمی ترین آثار فارسی دری را برجای گذاشت. این تلاش با سرعت تمام وسعت یافت تا آنجا که اندکی بعد در روزگار غزنویان، فارسی دری زبان ادبی کشور شده، صدها شاعر و نویسنده ایرانی به زبان ملی خود شعر سرودند و کتاب‌هایی در رشته‌های گوناگون علمی، ادبی و تاریخی تألیف کردند (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۵۹/۱).

تطور و تکاملی که در طی هزار سال بر زبان فارسی انجام گرفته، آن را به سه دوره مهم تقسیم کرد: دوره رشد و تکوین، دوره فارسی درسی و دوره تحول و تجدد. دوره اول قدیمی ترین آثار به جا مانده فارسی دری بعد از اسلام است. (همان)

از خصوصیات زبان در این دوره، استفاده از جزء صرفی «ب» بر صیغه‌های ماضی، مضارع و امر، آوردن «ی» در پایان فعل ماضی که در زمان گذشته جریان داشته و جزء صرفی «می» نشانه آن است. فعل‌های ساده‌ای که یکسره از رواج افتاده و جای آن‌ها را فعل‌های مرکب گرفته، پیشوندهای فعل که در این دوره هنوز رواج دارد و استعمال می‌شود. (همان: ۳۶۴/۱-۳۶۷) این موارد چنانچه اشاره خواهد شد از خصوصیات فعل در قرآن قدس نیز به‌شمار می‌رود.

البته نباید از این نکته غفلت نمود که قرآن قدس ترجمه‌ای تحت اللفظی است و معمولاً قرآن را کلمه کلمه ترجمه می‌کنند؛ با وجود این سعی در رعایت قواعد ادبی نیز دارد و می‌توان ویژگی‌های بسیاری در این زمینه نیز برای آن برشمرد.

این تحقیق می‌کوشد تا فعل‌های مختلف را در قرآن قدس استخراج نموده، از لحاظ زمانی مورد بررسی قرار دهد. ملاک اصلی ما در این تحقیق کتب دستور و دستور تاریخی زبان فارسی است که ما را در رسیدن به مقصود یاری خواهند نمود.

۱-۱- بیان مسئله

بررسی ویژگی‌های اختصاصی متون کهن می‌تواند به شناخت دوره زمانی و صاحبان اثر رهنمون گردد. ترجمه کهن قرآن قدس از آثار بسیار مفید و با ویژگی‌های منحصر به فرد در این زمینه است. هر چند تشخیص واقعی دوره و زمان آن کار ساده‌ای نیست، اما تلاش در این مسیر می‌تواند زمینه تحقیقات گسترده‌تری در این باره باشد. در این مقاله، با بیان ویژگی‌های زمانی انواع فعل در ترجمه کهن قرآن قدس بستری مناسب در این مسیر فراهم می‌گردد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد قرآن قدس تا به حال مقالاتی به چاپ رسیده است. مقاله «نمونه واژه‌های قرآن قدس در گویش‌های خراسان جنوبی» که در مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسیده، واژه‌هایی از گویش‌های خراسان جنوبی را نقل می‌کند که در قرآن قدس نیز وجود دارد؛ البته قسمت اعظم این مطالب در نقاط دیگر خراسان بزرگ نیز رایج است که این مقاله صرفاً آن‌ها را به روستاهای بیرجند منسوب دانسته است. (صادقی، راشد محصل، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۸) در مقاله «نگاهی به ترجمه و تفسیرهای کهن» نوشته محمد مهیار نیز صرفاً به اختصار مطالبی در مورد وجود ترجمه‌ای با چنین نامی خبر داده است. (مهیار، ۱۳۸۵: ۳۵۸-۳۶۲) محمد خامه‌گر در مقاله «نگاهی به نخستین ترجمه ساختاری از قرآن کریم» اشاره‌ای به کهن‌ترین ترجمه‌ی قرآن، قرآن مترجم آستان قدس نموده و آن را به سال‌های ۲۵۰ تا ۳۵۰ قمری نسبت داده است. (خامه‌گر، ۱۳۸۵: ۲۹۱) جواد محمدی خمک در مقاله «گویش سیستانی در ترجمه قرآن قدس»، به واژه‌های سیستانی به کار رفته در قرآن قدس پرداخته است. (محمدی خمک، ۱۳۷۱: ۱-۶) آقای دکتر رواقی نیز مطالبی در مقدمه کتاب بیان کرده که بسیار مفید است و دورنمایی از کلیت این اثر ارزشمند را نشان می‌دهد. در دو مقاله دیگر، نگارنده این تحقیق به بررسی نکاتی از قرآن قدس پرداخته است. در یکی از مقالات کلمات سوره حمد را در کل قرآن قدس ردیابی کرده، ترجمه این سوره را در کنگره بین‌المللی دین

پژوهی با مقاله‌ای تحت عنوان «ردیابی کلمات سوره حمد در قرآن قدس» به چاپ رسانیده است. مقاله دیگر «بررسی ویژگی‌های معنایی فعل در ترجمه کهن قرآن قدس» است که در نهمین کنگره بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی به چاپ رسید. این مقاله به بررسی مبنایی فعل از جهت زمان در ترجمه کهن قرآن قدس می‌پردازد و خلاصه‌ای از پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده مقاله می‌باشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تلاش مفید و علمی مترجم ترجمه کهن قرآن قدس وقتی برای فرد قابل ملاحظه است که بارها به این اثر علمی مراجعه نموده، رنج خواندن چند بار آن را بر خود آسان نماید. استفاده از نثری قابل فهم، مفید و زیبا باعث شده که گذشت زمان، نیز نتواند ارزش این اثر را کم‌رنگ کند. رابطه تطبیقی که این ترجمه، بین دو دستور زبان عربی و فارسی برقرار کرده و فعل‌های مناسبی که در معادل‌سازی به کار برده است، نشان از اهمیت این اثر دارد. با وجود این تا کنون به جز موارد جزئی، کار علمی و تحقیقی مناسبی در شأن این اثر ماندگار انجام نشده است. لذا ضرورت دارد تا به صورت جدی در مورد ویژگی‌هایش تحقیقی انجام گردد تا بتوان آن را بیشتر شناخت و به دوره تألیفش نزدیکتر شد. علاوه بر این مترجمین معاصر نیز با بررسی این ویژگی‌ها وادار به تلاش و هنرنمایی بیشتری در این مسیر خواهند شد.

۲- بحث

۲-۱- قرآن قدس

یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های ترجمه، قرآن مترجم قدس است که با شماره ۵۴ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود. در این قرآن معادل فارسی هر کلمه در زیر آن نوشته شده است. این ترجمه از گزند ایام محفوظ مانده، اما اندکی از آغاز این ترجمه (از ابتدای قرآن تا آیه ۲۱۳ سوره بقره) و اندکی از انتهای آن (تعدادی از سوره‌های کوچک

قرآن) افتاده است. محقق محترم، دکتر علی رواقی این ترجمه را با نام «قرآن قدس» به زیور طبع آراسته است. تاریخ این ترجمه به درستی مشخص نیست، اما دکتر رواقی آن را به مردم کرمان و سیستان نسبت داده است. (رواقی، ۱۳۷۹: ۳۰) ترجمه به گونه‌ای از زبان سیستانی است که ظاهراً با توجه به کاربردهای آوایی ویژه آن، متأثر از گونه بلوچی است. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷: ۱۷۰۲/۲) بنا به قرائن و نشانه‌های زبان‌شناسی، زمان کتابت آن بین سال‌های ۲۵۰ تا ۳۵۰ هجری قمری است. البته ژیلبر لازار بر این نظر است که کاربرد صورت ادات فعلی «می» و حرف اضافه «در» به جای «همی» و «اندر» در این متن به رغم دیگر نشانه‌های کهنگی، دلالت بر این دارد که این متن از قرن پنجم قدیمی‌تر نیست و ترجیحاً به نیمه دوم این قرن تعلق دارد. (لازار، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

۲-۲- تعریف فعل

بین دو زبان فارسی و عربی اساساً رابطه گسترده‌ای وجود دارد. در تعریف فعل نیز این رابطه کاملاً مشخص است. دستور پنج استاد، حصول معنی مصدر و حدوث آن در یکی از زمان‌های سه‌گانه را مطرح می‌کند. (پنج استاد، ۱۳۷۰: ۹۴) که دیدگاهی کاملاً عربی‌گرایانه است. (صادقی، ۱۳۸۷: ۹۷) خیامپور به مسند بودن فعل و دلالت بر وقوع یا لاوقوع کاری در زمان معینی از سه زمان گذشته، حال و آینده اشاره می‌کند. (خیامپور، ۱۳۷۲: ۶۸) این تعریف، توجهی به مفهوم لغوی فعل است: «فعل» به اشتقاق بعید، مشتق از «تلفع» به معنی «تضمن» است. و آن را به این صورت نامیده‌اند، زیرا متضمن فعل لغوی یا همان مصدر است، «تسمیه الدال باسم المدلول» (ابن‌حاجب، ۱۴۲۷: ۷). شریعت، در تعریف خود دلالت بر کار یا چیزی در زمان‌های سه‌گانه را مطرح کرده است و بررسی ۱. کار و حالت، ۲. شخص و عدد، ۳. زمان و ۴. وجوه افعال را لازم می‌داند (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۲۶-۱۳۰). خانلری، فعل را دلالت‌کننده بر کردن کاری یا روی دادن حالتی یا روی دادن امری یا شناختن حالتی در زمان گذشته یا اکنون یا آینده می‌داند (خانلری، ۱۳۸۶: ۱۷).

در بین تعاریف دستورنویسان عرب دو تعریف ذیل نمود بیشتری دارد: «مَا دَلَّ عَلَىٰ مَعْنَىٰ فِي نَفْسِهِ مَقْتَرَنَ بِأَحَدِ الْأَزْمَنَةِ الثَّلَاثَةِ» (ابن حاجب، ۱۴۲۷: ۱۶۵). « لَفْظٌ يَدُلُّ عَلَىٰ حَالِهِ أَوْ حَدَثٍ فِي الزَّمَنِ الْمَاضِي أَوْ الْحَاضِرِ أَوْ الْمُسْتَقْبَلِ » (شرتونی، ۱۳۸۸: ۱۰). در تعریف اول که بیشتر کتب نحوی قدیمی بر آن اتفاق دارند، تعریف بر اساس وجه حصر انجام گرفته است؛ یعنی حرف به تنهایی دال بر معنای خویش نیست و اسم، مقترن به زمان نمی باشد. (جامی، بی تا: ۲۵) در تعریف دوم رویکرد تعاریف فعل فارسی رعایت شده است. خصوصاً با دو تعریف شریعت و خانلری شباهت نزدیکی دارد. البته در هر دو تعریف فعل عربی، به شخص یا افراد اشاره نشده است؛ زیرا در زبان عربی این مفهوم با ضمیر ادا می گردد که مسندالیه است و اسم به شمار می آید (شرتونی، ۱۳۸۸: ۲۹).

هدف از طرح تعاریف فعل در بررسی زمان فعل نیز، رعایت رابطه تطبیقی در بین دو زبان است. خصوصاً در جملات اسمیه عربی که مترجم فعل اسنادی به کار برده و همسو با هم عصران خویش استفاده کرده است.

۲-۳- ساختمان فعل در زبان فارسی

زمان های اصلی فعل، گذشته، حال و آینده است. البته برای بیان وقوع فعل در هر یک از سه زمان اصلی ساخت های متعددی با موارد استعمال خاص وجود دارد (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۴۷). بنابراین در بررسی زمانی فعل نیازمند بررسی مقوله های مرتبط با آن می باشیم. فعل در ایرانی باستان، ایرانی میانه غربی و فارسی دری، مقوله های مختلفی دارد؛ اما موارد مورد بحث ما، ماده فعل های ماضی، مضارع و مستقبل است که هر یک صیغه های معلوم و مجهول دارند.

۲-۴- ریشه و ماده

ریشه جزئی است که میان لغت های تشکیل دهنده یک خانواده لغوی، مشترک است و معنی اصلی آن لغت ها را در بردارد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). ماده با افزودن جزئی به ریشه که در اساس برای افزودن معنی جدید به ریشه بوده، ساخته می شود (همان: ۱۳۸).

۲-۵- اقسام ماده فعل

۲-۵-۱- ماده‌های مضارع و ماضی: ماده‌های مضارع و ماضی فارسی میانه با اندک تغییری در تلفظ، ماده‌های مضارع و ماضی فارسی دری را به وجود آورده‌اند. از پهلوی اشکانی ترفانی هم فعل‌هایی به فارسی دری رسیده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). ماده مضارع جعلی، اسم و صفت است که بدون آنکه چیزی به آن‌ها اضافه شود به عنوان ماده مضارع به کار می‌روند. ماده ماضی جعلی از پیوستن «-ید» به ماده مضارع ساخته می‌شود. ماده‌های ماضی ماده‌های مضارع واداری و ماده‌های مضارع جعلی و ماده‌های مضارعی که ماده‌های ماضی آن‌ها به فارسی دری نرسیده، همه جعلی هستند (همان: ۱۸۶-۱۸۷).

ماده مضارع اصلی: آور-
ماده ماضی: آور-ید

war t فعل مضارع سوم شخص مفرد از-war است که ایرانی باستانش bar از bar: «بردن» + پیشوند ° می باشد و فارسی دریش «آور-» است. از war- ، ماده ماضیش wurt می باشد که ایرانی باستان brta است و صفت مفعولی گذشته از پیشوند ° br + دارد که صورت ضعیف ریشه bar: «بردن» + ta- پسوندی که برای ساختن صفت مفعولی گذشته به کار می‌رفته است، فارسی دری آن هم «آورد» است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۲۰۸). در قرآن قدس مضارع این فعل به صورت «آر و آور» و ماضی به صورت «آورد» استفاده شده است: «که می بیرون آوردی ... که آوردی بدیشان» (قرآن قدس: ۶۴)، «و ورآرد بر آرداورهای ابرهای گران بار» (قرآن قدس: ۱۵۳)، و می بیرون آرد ایشانرا از تاریکی‌ها بی روشنای (همان: ۵۲). «آوردم به شما دیدوری از خداوند شما» (همان: ۹۱)، «آوردیم بدیشان کتابی» (همان: ۸۷).

ماده مضارع واداری: گرد-ان-، خور-ان- و ماده ماضی: گرد-ان-ید، خور-ان-ید در قرآن قدس از مضارع «گردان» استفاده شده است: «کی بگرداند از وی آن روز، ترحمت کرد وِ وی» (قرآن قدس: ۶۶).

در ماده‌های ماضی جعلی واداری، «ی» ممکن است حذف شود، یعنی گرداند به جای گردانید و خوراند به جای خورانید می‌آید (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

ماده مضارع بدون ماده ماضی: پرهیز-، انجام-، ماده ماضی: پرهیز-ید، انجام-ید.
در قرآن قدس از پرهیز به صورت «پرخیز» استفاده شده است: «کی پرخیزد و نیکی کند» (همان: ۸۵)، «ار اهل دِهها بگروِیستندی و پرخیزیدندی بگشادی ایما و ایشان برکهای برکت های از آسمان و زمین» (همان: ۹۱)

به پیروی از فارسی میانه، ماده های ماضی به جا مانده از ماده های آغازی ایرانی باستان، جعلی هستند: رس-ید، خسب-ید، تفس-ید (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸۸). در قرآن قدس از «رسد و رسید» استفاده شده است: «چون بُهد بود اَزمان آن زمانی که رسد بدیشان مصیبتی» (قرآن قدس: ۳۶)، «ار رسد به شما خسته خستگی، جرات رسید به قوم خسته هم چنان» (همان: ۲۱).

تنها در فعل های «باید-ست، شاید-ست، دان-ست، یار-ست، کام-ست، تاو-سن، توان-ست، زی-ست، گری-ست، نگر-ست و نگر-یست، گرو-ست، مان-ست» -ist فارسی میانه به «-ست» به فارسی دری رسیده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸۸). برخی از این افعال در قرآن قدس نیز به کار رفته است: «نبودند که می توانستند آشنیدن» (قرآن قدس: ۱۳۴)، «آن نتوانستی و رآن صبر کردن» (همان: ۱۹۱)، «آمدند به پدر ایشان شبانگاه می گریستند» (همان: ۱۴۴)، «نخود پس خود دیدید آن و شما می نگرستید» (همان: ۲۱).

۲-۶- ماضی تام (ساده، مطلق)

صیغه ای از فعل است که بر روی دادن کاری یا وجود حالتی در زمان گذشته دلالت می کند، به طریقی که فعل به تمامی انجام یافته و جریان آن به زمان حال نرسیده باشد. به عبارت دیگر ماضی تام جریان فعل را از آغاز تا پایان بیان می کند (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۰۰).
«گفتند: دشخواری نموده شدیم از پیش آن که آمدی بدیما به سوی ما و از پس آن که آمدی بدیما به سوی ما» (قرآن قدس: ۹۳) «آوردم به شما دیدوری حجتی از خداوند شما» (همان: ۹۱)، «او کنندیم افکنندیم میان ایشان، عداوت و دشمنای دشمنی تا بی روز به روز رستاخیز» (همان: ۵۸)، «گینی بینی چشمهای ایشان می ریزد از آب، زان از آنچه اِشَنخند شناختند

از حق» (همان: ۶۰)، «ای آیا دیدید ار بودم ور دیدوری بر حجتی از خداوند» (همان: ۱۳۵)، «پرسیدند آن، آن را، از آن قومی از پیش شما واز بازباز پس شدند بدان کافران» (همان: ۶۲)، «یا پینداشتی که ایاران یاران سوراخ گه و رقیم، بودند از آیتهای ایما ما شگفتی» (همان: ۱۸۵)، «ترسیدم که ورپوشاند و ران دوا بر آن دو وی رهی بیراهی، طغیان و کافری» (همان: ۱۹۱)، «و که بگرفت خدای پیمان پیغامبران، آن آنچه رای را دادم شما را از کتاب و حکمت» (همان: ۱۶)، «گفتم آن تدانستی پس دانستی آن» (همان: ۶۴)، «من دیدم یازده ستاره و خورشید و مه، دیدم ایشانرا مرا سجده گرفتاران سجده کنان» (همان: ۱۴۳)، «و رسیدم از پیری به خشکی» (همان: ۱۹۳)، «یا قوم من رسانیدم به شما پیغامها خداوند من» (همان: ۸۹)، «گفت ار خُستی خواستی، می خواست بستدی ور آن مزدی» (همان: ۱۹۱)

۲-۶-۱- جزء پیشین «ب»: این جزء صرفی گاهی پیش از صیغه ماضی تام درمی آید. در متن های فارسی میانه نیز گاهی این جزء بر سر ماضی تام می آید که آن را «بی» یا «بای» مجهول می خوانند و بعضی از محققان، عمل آن را «بیان اتمام و انجام یافت فعل» می شمارند. ادیبان ایران این جزء را به «باء زینت» یا «باء تأکید» لقب داده اند. دکتر خانلری این هر دو تعبیر را نادرست و نیازمند شواهد صریح و فراوان برای اثبات می داند. البته در بعضی از گویش ها آوردن این جزء صرفی برای فرق گذاشتن بین صیغه ماضی تام و با انواع دیگر ماضی است. به گفته دکتر خانلری، این جزء صرفی را بعضی نشانه اتمام و پایان قطعی جریان فعل می شمارند و بعضی نیز معتقدند این جزء در معنی فعل هیچ تغییری ایجاد نمی کند (خانلری، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۲-۲۰۴). در ترجمه قرآن قدس این جزء صرفی، با بعضی از فعل های ماضی به کار رفته است. استفاده از «ب» در اول افعال وقتی تغییر ایجاد می کند که همزه مفتوح (أ) یا مضموم (أ) داشته باشد؛ در این صورت همزه به (ی) بدل می شود.

«نون آنگاه بردی هر خدای آن آنچه بیافرید» (همان: ۲۲۳)، «و بیست درها» (همان: ۱۴۴)، «و پیرا کند از آن دوا دو مردانی فراوان و زنانی» (همان: ۲۸)، «اوی پیدیرد پیدیرد توبه از

بندگانِ اوی خود و پدیدر صدقها؟» (همان: ۱۱۹)، «کی که پرخیزد و نیکی کند» (همان: ۸۵)، «پسندیدم شما را مسلمانی را، دینی» (همان: ۵۰)، «گینی بینی زمین را مرده، اُ زمان آن زمانی که فرود کنیم و آن آب، بجنبید و بیوزاید بیفزاید و و آررد برآرد از هر ازنی گونه‌ای نیکوا» (همان: ۲۱۲)، «بخواستم اویرا از نفس اوی، خود را نگه‌داشت» (همان: ۱۴۵)، «پس آن که برهانست ایما را خدای، از آن» (همان: ۹۰)، «سلام و ر من آن روز بزادم و آن روز بمیرم» (همان: ۱۹۴)، «سوگند به پدری بدان بدانچه بکشت بزاد» (همان: ۴۱۱)، «آن کی بکشت نفیس بجد نفسی یا توهی در زمین» (همان: ۵۴)، «نماز مکن و ر یکی زیشان بمرده هرگز» (همان: ۱۱۷).

۲-۶-۲- افعال با همزه در ابتدا: فعل‌های ماضی در این باره به دو صورت به کار می‌روند. فعل‌هایی که با همزه آغاز می‌شود و فعل‌هایی که با «آ» آغاز می‌گردند. در گروه اول مطابق آنچه گفته شد همزه، ساقط شده و جای آن را «یا» می‌گیرد. در گروه دوم بدون اسقاط «آ» حرف «یا» نیز اضافه می‌گردد: «و بیفتادند اویرا سجده گرفتاران سجدکنان» (همان: ۱۵۱)، «و بیوزود بیفزود شما را در آفرینش فراخی» (همان: ۸۸)، «بینداختم آنرا چنان بیو کند بیفکند سامری» (همان: ۲۰۲).

البته اگر با «آ» آغاز شود، «آ» ساقط نمی‌شود و فقط بین «ب» و «آ»، «ی» اضافه می‌گردد:

«بیاراست ایشانرا دیو بدان بودند می کردند» (همان: ۶۹)، «بیامارید ایشانرا و بشمرد ایشانرا شمردنی» (همان: ۱۹۸)، «بیافریدم ترا از پیش و نبودی چیزی» (همان: ۱۹۳)، «تایبازمودی ایشانرا در آن» (همان: ۲۰۴).

۲-۶-۳- متمایز با بقیه: استفاده از «ب» در اول افعال وقتی تغییر ایجاد می‌کند که همزه مفتوح (أ) یا مضموم (اُ) داشته باشد؛ در این صورت همزه به «ی» بدل می‌شود اما در

موارد دیگر به «ی» بدل نشده است: (همان: ۸۴)، «و باستاد ور گه جودی» (همان: ۱۳۶)، «ار راست باستادندی ور بر ...» (همان: ۳۹۳)

۲-۷- ماضی استمراری:

ماضی استمراری در بعضی از زبان‌های هند و اروپایی برای فعلی به کار می‌رود که در جریان وقوع بوده و به پایان نرسیده است. به این سبب است که آن را غالباً ماضی ناتمام یا غیر تام خوانده‌اند. در مقابل ماضی تام و مطلق که پایان قطعی جریان فعل را بیان می‌کند و آن را کامل یا ساده نیز می‌نامند. البته در فارسی دری، ماضی استمراری برای بیان فعلی به کار می‌رود که در زمان گذشته جریان داشته، اما پایان قطعی آن را معین می‌کند (خانلری، ۱۳۶۵: ۲۲۱/۲-۲۲۲). «در شنبه که می‌آمدند بدیشان ماهیان ... آن روز که شنبه نمی‌داشتند نمی‌آمدند» (قرآن قدس: ۹۷)، «می‌دیدید ایشان را دو چند ایشان به دیدن چشم» (همان: ۱۳)، «آمدند بدوی قوم او، می‌شتافتند بی به او، از پیش بودند می‌کردند گستیها، زشتی‌ها، بدی‌ها» (همان: ۱۳۹)

۲-۷-۱- همی - می : در فارسی دری ماضی استمراری به کمک جزء صرفی «همی/می» بیان می‌شود و این جزء در فارسی میانه هم در همین مورد به کار می‌رفته است. در فارسی میانه، لفظ «همی» کلمه مستقلی است که معنی «همیشه و پیوسته» دارد؛ البته از قدیم‌ترین دوره فارسی دری تخفیف یافته و هجای نخستین غالباً ساقط شده و به صورت «می» در آمده است. اما این تحوّل یکباره و در همه جا یکسان و در زمان واحد انجام نگرفته، بلکه در بعضی نقاط زودتر و در بعضی دیگر دیرتر صورت «همی» به «می» بدل شده است (خانلری، ۱۳۶۵: ۲۲۲/۲). در قرآن قدس از «همی» استفاده نشده است: «می‌آمد بدان روزی آن فراخ از هرجایی» (همان: ۱۷۴)، «گفتند دو مرد از ایشان که می‌ترسیدند» (همان: ۵۳)، «نبودند که می‌توانستند شنیدن» (همان: ۱۳۴)، «می‌رفت از زیر ایشان جویها» (همان: ۱۸۷)، «اُ زمان آن زمانی که ایشان از آن می‌گریختند» (همان: ۲۰۵)، «می‌گردانست دو

دست اوی و رآن» (همان: ۱۸۸)، «می کشتند پیغامبران را به جُد جدا از، به غیر حق» (همان: ۱۹)، «می گفتند منافقان و ایشان که در دلهای ایشان بیماری» (همان: ۱۰۵).

۲-۷-۲- آوردن «ی» در آخر ماضی مطلق: در برخی از فعل های به کاررفته

در قرآن قدس به جای اینکه «می» در آغاز فعل قرار بگیرد در آخرش «ی» قرار گرفته است: «ار ایشان که ستم کردند ورنفسها ایشان آمدندی می آمدند به توا، آمرزشت خُستندی می خواستند از خدای و آمرزشت خهستی می خواست ایشانرا پیغامبر، گندادندی می یافتند خدای را توبه پذیرفتاری توبه پذیرنده ای رحمت کناررحمت کننده» (همان: ۳۶)، «ار ایشان کردندی آن آنچه می پند داده شدند بدان، بودی گیه به، بهتر ایشانرا و سختتر به استانیدن (همان: ۳۶)، بمجیدندی می گرفتند آن به دستها ایشان، گفتندی ایشان که کافر شدند» (همان: ۶۶)، «ترسیدندی ورایشان» (همان: ۲۹)، «دانستندی آن، ایشان که می بیرون آرند آن از ایشان» (همان: ۳۸)، «ار ایشان کردندی آن، می پند داده شدند بدان» (همان: ۳۶).

۲-۷-۳- آوردن «می» در اول و «ی» در آخر : می کشتندی

(مشکور، ۱۳۶۶: ۸۵). این نمونه در قرآن قدس: «ار بودی در زمین فریستگان، می رفتندی آرامیدگان، فرود کردی ایما» (قرآن قدس: ۱۸۳).

۲-۷-۴- «ب» و «ی»: در ادبیات قدیم بسیار معمول بوده است

(مشکور، ۱۳۶۶: ۸۶). در قرآن قدس نیز این روش به کار رفته است: «بمجیدندی می گرفتند آن به دستها ایشان (قرآن قدس: ۶۶)، شاید کایشان بترسیدندی (همان: ۱۲۲)، بشتافتندی در میان شما.» (همان: ۱۴۴)

۲-۸- ماضی نقلی

ماضی نقلی به صیغه‌های زمانی از فعل اطلاق می‌شود که بر وقوع فعلی در زمان گذشته دلالت می‌کند، به طریقی که اثر آن تا زمان حال مانده باشد. در فارسی میانه، این زمان از ماده ماضی یعنی صفت مفعولی با صیغه‌های مضارع اخباری فعل ایستادن ساخته می‌شود: آمد ایستید = آمده است. اما این ساختمان ماضی از پهلوی به فارسی دری نرسیده و به جای آن ساختمان تازه‌ای به وجود آمده که ترکیبی از صفت مفعولی با صیغه‌های مضارع فعل *ah* است (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۴۹).

صیغه‌های ماضی نقلی به قیاس از روی چگونگی استعمال صفت با فعل اسنادی ساخته شده است. فعل اسنادی یکی از موارد استعمال فعلی است که از ترکیب ریشه مضارع بودن با شناسه‌های فعل ترکیب می‌شود. یعنی اسمی یا صفتی را به کسی یا چیزی نسبت می‌دهد. این وجه استعمال در فارسی میانه وجود داشته است. در فارسی دری از قدیم‌ترین زمان این دوره تا امروز همچنان به کار می‌رود (همان: ۲/۲۵۰-۲۵۱). دکتر خانلری مثالی‌هایی برای این مطالب آورده است: «من کنش ای تو هییم. (ارداویراف: ۲/۲۴)، من خداوند شماام (عشر: ۲/۲۱۶)، نمی گویم که من فرشته‌ام (نسفی: ۱۸۸)». (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۵۰) «واز ایما داناتر هییم بدیشان کایشان سزاوارتر هند بدان درشدن» (همان: ۱۹۷) «وا ایشان تبراداران شمااند» (همان: ۲)، «گفت من پیغامبر خداوند تووام» (همان: ۱۹۴)، «گفت زالی نازاینده‌ام» (همان: ۳۵۲).

ماضی نقلی: «بخواند خداوند اویرا خود را، من غلبه کرده‌ام معلوم، داد واز باز آر». (قرآن قدس: ۳۵۷)، ایشان ملخانی پراکنده‌اند. (همان: ۳۵۷)، گوهی گویی ایشان مروارید درستاد کرده‌اند پوشیده‌اند (همان: ۳۵۴).

۲-۹- ماضی بعید (صفت مفعولی فعل + معین فعل «بودن» + شناسه)

ماضی پیشین (ماضی بعید، ماضی مقدم) (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۶۰) را مترجم قرآن قدس در «ایشان وریشان نشستند بودند» (همان: ۴۰۸) استفاده کرده است.

۲-۱۰- ماضی التزامی

این فعل از صفت مفعولی و مضارع التزامی باشیدن ساخته می‌شود. دو صورت «بوم...» و «باشم...» در وجه التزامی دوره اول فارسی دری معمول است و از این حیث با وجه اخباری تفاوتی ندارد (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۸۳). در قرآن قدس نیز این صورت رعایت شده، البته از «بهد» به جای «بود» استفاده کرده است: «فرود شده بُهد چشمهای ایشان، می‌ورپوشد و ریشان خواری» (قرآن قدس: ۳۹۱)، «گست کرده بُهد زشت کرده باشد رویها ایشان که کافر شدند و گفته شَهد» (همان: ۳۸۵)، «نزدیک کرده بهد و ریشان ..» (همان: ۳۹۸)، «و دل اوی آرامیده بهد به گرویشت بی کس» (همان: ۱۷۳).

۲-۱۱- فعل مضارع :

فعلی است که بر انجام کاری یا روی دادن حالت وصفی در زمان حال یا آینده دلالت می‌کند. صیغه مضارع در دوره میانه به پنج صورت صرفی به کار می‌رود. ساده: روم، با جزء صرفی «ب»: بروم، با جزء صرفی «همی»: همی روم، با جزء صرفی «می»: می روم، با دو جزء صرفی «همی / می» و «ب»: همی بروم، می بروم (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۷۲-۲۷۶). مضارع در زبان فارسی چهارگونه است: مضارع اخباری، مضارع التزامی، مضارع ساده، مضارع ملموس (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۵۹). برخی اقسام مضارع را اخباری، استمراری، التزامی و ملموس دانسته و مضارع ساده و اخباری را یک قسم بیان نموده‌اند. تشخیص مضارع استمراری و اخباری را نیز مشکل دانسته‌اند (سلطانی گردفرامرزی، ۱۳۶۳: ۱۱۱). در این تحقیق به تقسیم قبلی بسنده کرده و مضارع اخباری، التزامی، ساده و ملموس را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۲-۱۲- مضارع اخباری (می+ بن مضارع + شناسه)

مهم‌ترین موارد استعمال مضارع اخباری، بیان وقوع فعل در زمان حال، عادت و تکرار، شرط و جزای شرط، وقوع فعل در زمان آینده و نقل داستان یا خبر به جای ماضی است

(انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۵۹). در ترجمه کهن قرآن قدس از مضارع اخباری استفاده شده است، فعل‌هایی که با این مشخصات جمع آوری گردید از این قرار است: «می‌شناسند آنرا چنان چنانکه می‌شناسند پسران ایشانرا» (همان: ۶۷)، «گفت می‌اشنیم از شما که می‌خوانید؟» (همان: ۲۳۹)، «آمدند و رقومی می‌استادند (=یعکفون) و رصنمانی» (همان: ۹۳)، «می‌آزماید خدای شما را به چیزی از صید» (همان: ۶۲)، «ای ننگرید کایما می‌آیم به زمین» (همان: ۱۵۶)، «می‌پرسند ترا چی خزین کنند» (همان: ۱)، «چون می‌پرخیزید ار کافر شید از روزی کی کند» (همان: ۳۹۴)، «بهیلید آنرا در خوشه‌ی آن بی‌خجاره‌ی زان می‌خورید» (همان: ۱۴۷)، «آن گیه به، بهتر بهود شما را ار هید هستید که می‌دانید» (همان: ۱۱۳)، «گفت در آن می‌زیید» (همان: ۸۴)، «غلبه کرد و عرش می‌سازد کار» (همان: ۱۲۳)، «زیشان هست کی می‌نگرد بی‌توا» (همان: ۱۲۷)، «اوی اویست می‌نماید شما را برق» (همان: ۱۵۳).

مضارع اخباری با جزء پیشین «ب» در قرآن قدس: «بگه: خدای برهاند شما را از آن و از هر اندهی» (همان: ۷۱)، «آن روز بشکاود آسمان به اور ابر» (همان: ۲۳۳)، «بیامرزد که را خواهد و عذاب کند که را خواهد» (همان: ۵۲).

یکی از صورت‌هایی که از صیغه مضارع در دوره نخستین فارسی دری استفاده شده «همی/می» و «ب» را با فعل مضارع به کار بردن است (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۷۶). این روش نیز در قرآن قدس به کار رفته است: «می‌بدهند ز کوه و ایشان رکوع گرفتاران رکوع کنندگان» (همان: ۵۷)، «و می‌ببرند آن فرمود خدای بدان» (همان: ۱۵۵)، «بگه برمر نمی‌دارید چشم نمی‌دارید، انتظار نمی‌درید بدیما بی به یکی از دو نیکوی ایما می‌برمرداریم به شما» (همان: ۱۱۴)، «ای می‌بستانید آن به دروغ و بزه‌ی دیدور» (همان: ۳۱)، «اوی که می‌بسپرد اوی را دیو از دیوانه‌ی آن بدان ایشان» (همان: ۱۰)، «ای می‌بخوانید ایشانرا یا شما خموش استاداران» (همان: ۱۰۰)، «ایشان می‌بشکنند عهد خدای از پس پیمان اوی» (همان: ۱۵۵).

۲-۱۳- مضارع التزامی: (بن مضارع+ جزء پیشین ب)

مهمترین موارد استعمالش دلالت بر انجام کاری در زمان حال یا آینده همراه با شک و تردید یا آرزو و تمنا یا شرط یا جزای شرط و یا اراده و تمکن است. (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۶۰-۶۱) مترجم قرآن قدس این فعل را نیز به کار برده است: «تا بیفتد ورتوا خرمای ترن تر و تازه بارچیند از بار باز کرده، چیده شده» (همان: ۱۹۴)، «تا بیازمایم ایشانرا کدام از ایشان نیکوتر به عمل» (همان: ۱۸۵)، «ایشان بگرویستند بیارامد دلها ایشان به یاد کرد خدای» (همان: ۱۵۵)، «و بنیوشد بشنود خداوند اویرا و سزاوارست» (همان: ۴۰۷)، «بخورند مرغان از سر اوی» (همان: ۱۴۶)، «شاید کایشان بدانند» (همان: ۱۴۶)، «واز گیرید ایشانرا در خانها تا بمیراند ایشانرا مرگی» (همان: ۳۰)، «همه می قصه کنیم ورتوا از خبرهای پیغامبران آن بآستانیم استوار گردانیم بدان دل توا» (همان: ۱۴۲).

۲-۱۴- مضارع ساده (بن مضارع + شناسه)

گاهی فعل مضارع بدون پیش جزءهای «می» و «ب» به کار رفته، مضارع ساده نامیده شده است. این فعل، استقلال و استعمال عمومی نداشته، در متون نظم و نثر قدیم گاهی به جای ساخت مضارع اخباری و التزامی آمده است (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۶۱). مضارع ساده در قرآن قدس: «یا آرم به شما اوروخته ای افروخته ای از آتش» (قرآن قدس: ۲۴۴)، «آید بدیشان کاری از ایمنی یا ترس» (همان: ۳۸)، «تا کند آن آنچه او کند افکند دیو، فتنه ایشانرا که در دلها ایشان بیماری و سخت شده» (همان: ۲۱۶)، «هر کدام را خوانید، اویراست نامهای نیکوا» (همان: ۱۸۴)، «تا دهم ترا غلامی پارسا» (همان: ۱۹۴)، «گیرم از بندگان توا نیاوه فریضه کرده» (همان: ۴۳)، «ار نکند آن فرمایم اویرا در زندان کرده شهید» (همان: ۱۴۵)، «واز گوهم ایشانرا که شرک گرفتند» (همان: ۶۷)، «و آشکرا آشکارا کنند پشیمانی ا زمان آن زمانی که گینند بیند عذاب» (همان: ۱۲۸)، «نمی فرماید شما را که گیرید فریستگان را و پیغامبران را خدایانی» (همان: ۱۶)، «پیش آی و مترس، توا از ایمان هی» (قرآن قدس: ۲۵۳)، «او را نرم شداران هیم» (همان: ۱۶)، «بدانید که شما جُد جدا از

پیشی کنارانِ معجزینِ خدایِ هید» (همان: ۱۰۸)، «واز باز ایما داناتر هیم بدیشان کایشان سزاوار تر هند بدان در شدن» (همان: ۱۹۷).

۲-۱۵- مضارع ملموس (ناتمام):

این فعل از مضارع اخباری و مضارع ساده فعل «داشتن» ساخته می‌شود (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۶۲). در قرآن قدس فعلی با این ساخت یافت نشد.

۲-۱۶- مستقبل یا آینده:

مستقبل یا آینده برانجام کاری در آینده دلالت می‌کند. فعل مستقبل را از فعل مضارع خواستن و بُن ماضی فعل مورد نظر می‌سازند (سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۶۳: ۱۱۵). در ترجمه کهن قرآن قدس چنین ساختاری دیده نشد. اما از آنجا که این اثر ترجمه قرآن است و با فعل مستقبل عربی تطبیق دارد:

۱. فعل «خواستن» که در دوره رشد و تکوین برای بیان قصد و بیان زمان آینده به یک صورت یعنی با مصدر تام یا مصدر مرخّم به کار می‌رفت، در دوره فارسی دری دو صورت متمایز می‌یابد. به این طریق که برای بیان قصد با فعل تابع به صیغه مضارع التزامی، و برای بیان زمان آینده با فعل تابع به صیغه مصدر مرخّم می‌آید (خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۲۹۳).
 ۲. در ترجمه آیات قرآن مجید شاید بر اثر دقت و احتیاطی که مترجمین در نقل عین آیات از عربی به فارسی داشته‌اند گاهی صیغه‌های فعل و ساختمان جمله را عیناً مطابق اصل عربی آورده‌اند که خلاف روش فارسی است و نظیر آن‌ها در مواردی که عبارت ترجمه لفظ به لفظ نیست به ندرت دیده می‌شود (خانلری، ۱۳۶۵: ۳/۴۷۵).

۳. در زبان عربی، از «س» یا «سوف» با فعل مضارع جهت ساختن فعل عربی استفاده می‌شود (حسن بن قاسم، ۱۴۱۳: ۴۵۸).

بنابراین شکل استفاده در ترجمه کهن قرآن قدس چنین است: «انوز آرم شما را از آن خبری» (همان: ۲۴۴)، «انوز گوهم اویرا از کار ایما آسانی» (همان: ۱۹۱)، «انوز بگردانم از

آیت‌های خود ایشانرا» (همان: ۹۴)، «گفتند: انوز بخوایم اویرا از پدر اوی» (همان: ۱۴۷)، «انوز دهیم اویرا مزدی بزرگ» (همان: ۴۲)، «انوز بکشیم پسران ایشان را» (همان: ۹۲)، «انوز رسد بدیشان که گنه کردند خواری نزدیک خدای» (همان: ۷۷)، «انوز می‌سازیم اویرا دشخواری را» (همان: ۴۱۲)، «انوز بنمایم شما را جای فاسقان» (همان: ۹۴)، «انوز کند ایشانرا خدای دوستی» (همان: ۱۹۸).

فعل‌های پیشوندی و مرکب: «انوز آگه کنم ترا به تفسیر آن نتوانستی صبر کردن» (همان: ۱۹۱)، «انوز خزین کنند آنرا و از بهد وریشان پشیمانی» (همان: ۱۰۴)، «انوز داغ کنیم اویرا ور کینوا» (همان: ۳۸۶)، «انوز در کنیم اویرا در آتش و هست آن ور خدای آسان» (همان: ۳۲)، «انوز می‌کافرشد به برستون کردن ایشان و بند وریشان عونی» (همان: ۱۹۷)، «انوز واز آریم آن را به نمون آن نخستین» (همان: ۱۹۹).

فعل‌های مستقبل مجهول: «می‌گهند: انوز آمرزیده‌شهد ایما را ار آید بدیشان منفعتی» (همان: ۹۷)، «می‌گهد انسان: ای ازمان بمیرم، انوز بیرون آورده شم زنده» (همان: ۱۹۶)، «انوز پاداش داده‌شند بدان بودند می‌کسب کردند» (همان: ۷۷)، «می‌خورند در شکنبها ایشان آتش و انوز در کننده‌شند در آتش» (همان: ۲۹)، «انوز رد کرده‌شید بی‌دانای ناپیدی و حاضری» (همان: ۱۱۹)، «انوز غلبه کرده‌شید و حشر کرده‌شید بی‌دروغ» (همان: ۱۳).

۲-۱۷- فعل لازم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فعل لازم یا ناگذر آن است که معنی و مفهوم آن با فاعل کامل شود و احتیاج به مفعول نداشته باشد (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۶۶). نمونه‌هایی از فعل لازم در قرآن قدس از این قرار است: «آمد بدیشان ره نمونی (قرآن قدس: ۱۸۹)، کی بگرویست وزیشان بود کی کافر شد (همان: ۷)، کی است اوی شفاعت کند نزدیک اوی بی لکن به فرمان اوی. (همان: ۷)، علم اوی بی بدان بدانچه خواهد (همان: ۷)، ور آن دوا که صلح کنند میان آن دوا صلحی (همان: ۴۴)، کرانه شید (=نَفِدَ) دریا قبل از آن که کرانه شهد (همان: ۱۹۳)، چند از گُرهی خجاره اندک غلبه کرد ور گُرهی فَرَوَان فراوان به فرمان خدای (همان: ۶)، ایشان می‌دروزن

دروغزن گیرند به روز حساب (همان:۴۰۶)، ایشان که گنه کردند بودند از ایشان که بگرویستند می‌خندیدند (همان:۴۰۶)، و به شو ازمان تاریک شهد (همان:۴۰۵)، تکیه کنم و رآن و برگ درخت اوشانم افشانم (همان:۱۹۹)، ماری بود می‌رفت (همان:۱۹۹)، درکش دست توا بی‌بال توا تا بیرون آید سپید (همان:۱۹۹)، از پیش آن که رسید بدیشان (همان:۵)، به نیم آن کاوین کردید (همان:۵)، ار خُهستی خدای کازار کارزار نکردندی (همان:۷)، اکن اکنون درست شد حق (همان:۱۴۷).

۲-۱۸- فعل متعدی :

فعلی که به مفعول نیاز دارد تا معنی خود را تمام کند و از فاعل به مفعول برسد یا گذر کند، فعل متعدی یا گذرا نامیده می‌شود (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۶۶). ساخت‌هایی از فعل متعدی در قرآن قدس از این قرار است: شگفت کند شما را (همان:۲)، می‌پرسند ترا (همان:۲)، می‌دیدور کند خدای شما را (همان:۲)، خدای داند توه کار تبهکار را (همان:۲)، در رنج او کندی شما را (همان:۲)، به زنی مکنید زنان مشرکه را (همان:۲)، بنگیرد شما را (همان:۲)، ار طلاق کنید ایشان را (همان:۵)، نامزد کردید ایشان را (همان:۵)، خرد را کار فرمایید (همان:۵)، زنده کرد ایشان را خدای (همان:۵)، می‌آموزد شما را (همان:۱۲)، بگزید او یرا (همان:۶)، بیوزود بیفزود او یرا، (همان:۶) فضل کردیم برخی را (همان:۷)، ورداشت برخی را (همان:۷)، قوی کردیم او یرا (همان:۷) عذاب کند ایشان را عذابی دردمندکنار دردمندکننده (همان:۴۹)، بگیر کتاب را (همان:۱۹۳)، دادیم او یرا حکم در کودکی (همان:۱۹۳)، بیوکن بیفکن آنرا (همان:۱۹۹)، تا بنماییم ترا (همان:۱۹۹)، زیان نکنند ترا از چیزی (همان:۴۲)، بیامخت تو را آن نبود که دانستی (همان:۴۲)، وی ره بیراه کنم ایشان را و آرزو نمایم ایشان را ... و بفرمایم ایشان را تا بگردانند دین خدای را (همان:۴۳)، قصه کردیم ایشان را ورتوا (همان:۴۸)، ایشان اُزمان آن زمانی که خود را برای خود بیمند پیمانند از مردمان تمام بستانند (همان:۴۰۶)، بسنجند ایشانرا (همان:۴۰۶)، چی دانسته کرد ترا (همان:۴۰۶)

۲-۱۹- فعل ذووجهین :

برخی از فعل‌ها گاهی به صورت لازم و گاهی به صورت متعدی به کار می‌روند (انوری و احمدی، ۱۳۷۳: ۶۶). در قرآن قدس نیز چنین فعل‌هایی به کار رفته است: «گینی بینی چشمهای ایشان می‌ریزد از آب (همان: ۶۰)، ایما بریختیم آب را ریختنی.» (همان: ۴۰۴) «ایشان واز باز نیاند (همان: ۲۱۰)، می‌واز آرید آن [را].» (همان: ۳۶۳) «این اویست که کرامت کردی ورم (همان: ۱۸۰)، کرامت نمی‌کنند یتیم [را].» (همان: ۴۱۰)

برای متعدی کردن فعل لازم از افزودن «اندن» یا «انیدن» به آخر ماده فعل مضارع استفاده می‌کنند: «چون بهدار ورسند ورشما» (همان: ۱۰۹)، «نیست خدای تا ورساند شما را وریغیب» (همان: ۲۵)، «تا ازمان دررسند در آن همه گهنند» (همان: ۸۵، ۱۲)، «دررسانیدیم برخی را زیشان» (همان: ۲۲۱، ۲)، «ار رسد به شما خسته‌ی رسید به قوم خسته‌ی هم چنان» (همان: ۲۱)، «می‌خواهد خدای که رساند بدیشان برخی گنهان ایشان [را]» (همان: ۵۶)، «ای آیا اُ زمان رسید به شما مصیبتی، رسانیدید دوچندان» (همان: ۲۴).

۲-۲۰- فعل مجهول

فعل مجهول به آن گونه از فعل‌ها اطلاق شده که چون در جمله‌ای به کار روند نهاد جمله پدید آورنده اثر فعل نیست بلکه پذیرنده اثر فعل است. به عبارت دیگر فعل معلوم به فاعل نسبت داده می‌شود و فعل مجهول به مفعول. در فارسی دری دوره نخستین فعل مجهول از ماده صفت مفعولی با یکی از معین فعل‌های «شدن، آمدن، گشتن (گردیدن)، رفتن» می‌آید. ساختمان مجهول در همه زمان‌های صرفی ساخته می‌شود (خانلری، ۱۳۶۵: ۳۷۵/۲).

فعل مجهول از ماضی ساده: «اوکنده شدند جادوساران سجده گرفتاران» (همان: ۲۰۱)، «گفت: یا مردمان! آمخته شدیم سخن مرغان و داده شدیم از هر چیزی» (همان: ۲۴۵)، «یا قوم من! آزموده شدید بدان و خداوند شما خدای است» (همان: ۲۰۲)، «پدیرفته شد از یکی زان دوا و پدیرفته نشد از دیگر» (همان: ۵۳)، «اُ زمان آمد بدان خوانده شد: یا موسی!» (همان: ۱۹۸)، «ایما ندانیم ای آبا گدی بدی خواسته شد به کی کسی که در زمین است»

(همان: ۳۹۳)، فرستاده شد (همان: ۸۹)، «و بی زمین چون گسترده شد؟» (همان: ۴۱۰)، گفته شد (همان: ۹۷)، «زده شد و ریشان خواری کجا هر کجا گنداده شدند یافته شدند» (همان: ۱۹)، «می پس روی کنند آن آنچه رای را مانسته شد از آن طلبدن فتنه را و طلبدن تفسیر را» (همان: ۱۳)، «نخستین خانه نهاده شد مردمان را» (همان: ۱۷)، «ای آیا می بیند ارد انسان که همیشه شد مهمل؟» (همان: ۳۹۸)، «بگه من فرموده شدم که بم باشم نخستین کی نرم شد» (همان: ۶۶).

فعل مجهول از ماضی استمراری: «بود نشانهای من می خوانده شد ورشما» (همان: ۲۲۲)، «و بودند می خوانده شدند بی سجده گرفتن و ایشان نرم شداران» (همان: ۳۸۷).

فعل مجهول از مضارع ساده: «اوی را نرم شد کی در آسمانها وزمین خوش کام و دُشکام و بی اوی واز آورده شید» (همان: ۱۶)، «زمان ده مرا تا بی به آن روز کانگیخته شند شوند» (همان: ۱۶۳)، «او کنده شی در دوزخ ملامت کرده ی دور کرده» (همان: ۱۷۸)، «بگه ایشانرا که کافر شدند ار واز شند، آمرزیده شهد ایشانرا آن بگدشت» (همان: ۱۰۴)، «سوگند به خدای پرسیده شید زان بودید می دروغ در حیدید» (همان: ۱۶۹)، «ایشان می پیوندند آن فرمود خدای بدان که پیوسته شهد» (همان: ۱۵۴)، «می دوست دارند که ستوده شند بدان نکرند» (همان: ۲۶)، «شکسته شهد زمین شکستنی شکستنی» (همان: ۴۱۰)، «ور می روند در زمین به توهی که کشته شند» (همان: ۵۴)، «ازمان زمین کشیده شهد» (همان: ۴۰۷)، «چیست شما را اُ زمان گفته شهد شما را» (همان: ۱۱۲)، «از شما هست کی میرانیده شهد» (همان: ۲۱۲).

فعل مجهول از مضارع اخباری: «واز شما به روز رستاخیز می انگیخته شید» (همان: ۲۱۹)، «نیافریند چیزی و ایشان می آفریده شند؟» (همان: ۹۹)، «پرسیده نشهد زان می کند و ایشان می پرسیده شند» (همان: ۲۰۶)، «می خوانده شهد ور شما آیتهای خدای و در شماست پیغمبر اوی» (همان: ۱۸)، «می خوانده شند بی کتاب خدای، تا حکم کند میان ایشان» (همان: ۱۴)، «بی آن می خوانده شهد ور شما دور بید از شرک از بتان و دور بید از قول دروغ» (همان: ۲۱۴)، «گوهی گویی می رانده شند بی مرگی و ایشان می نگرند» (همان: ۱۰۱)، «و بروید کجا هر کجا می فرموده شید» (همان: ۱۶۴)، «حکم کن بدان می فرموده شی و روی گردان از

مشرکان» (همان: ۱۶۵)، «می کنند آن می فرموده شند» (همان: ۱۶۹)، «می کازار کارزار کنند در سبیل خدای می کشند و می کشته شند» (همان: ۱۲۰)، «و می گردانسته شهد و ریشان آوندهای از سیم» (همان: ۳۹۹)، «اویست خدای چون می گردانسته شید» (همان: ۷۴)، «ای آیا می هیسته شید در آن اینجاست ایمنان؟» (همان: ۲۴۱).

فعل منفی مجهول: «ازمان آید پس کرده نشهد ار هید که می دانید» (همان: ۳۹۱)، «پدیرفته نشهد ازوی» (همان: ۱۶)، «ار داده نشند از آن ازمان ایشان می درخشم شند» (همان: ۱۱۴)، «و رد کرده نشهد عذاب او ی از قوم گنه کاران» (همان: ۸۰).

۳- نتیجه گیری:

قرآن قدس در ساختار دستوری خود، علاوه بر این که سعی دارد ترجمه‌ای تحت اللفظی ارائه دهد، به لهجه‌ها و کلمات مأنوس مخاطبین خویش توجه نموده و ترجمه‌ای مفهومی برای آنان ارائه کرده است. تطوّر و تکاملی که در طی هزار سال در زبان فارسی به وجود آمده، سه دوره مهم رشد و تکوین، فارسی درسی و دوره تحوّل و تجدّد را در خود دارد. دوره اوّل قدیمی‌ترین آثار به جا مانده فارسی دری بعد از اسلام است. روابط بسیاری با این دوره در قرآن قدس خصوصاً در زمینه فعل فارسی، قابل اثبات است. استفاده از جزء صرفی «ب» بر صیغه‌های ماضی، مضارع و امر، آوردن «ی» در پایان فعل ماضی که در زمان گذشته جریان داشته و جزء صرفی «می» نشانه آن است. فعل‌های ساده‌ای که کاملاً از رواج افتاده و جای آن‌ها را فعل‌های مرکب گرفته، پیشوندهای فعل که در این دوره هنوز رواج دارد و استعمال می‌شود. دقت به این مطلب نیز ضروری است که قرآن قدس ترجمه‌ای تحت اللفظی است و معمولاً قرآن را کلمه کلمه ترجمه می‌کند؛ با وجود این، سعی در رعایت قواعد ادبی نیز دارد و می‌توان ویژگی‌های بسیاری در این زمینه نیز برای آن برشمرد. در بین فعل‌های ماضی، مضارع و امر، فعل‌های ساده، پیشوندی و مرکب، علی‌رغم اینکه شواهدی با روش کهن فارسی دیده می‌شود، تناسب کاملی نیز با روش فارسی جدید قابل ملاحظه است که شاید دلیلی بر این مطلب باشد که قرآن قدس حدّ فاصل این دو

دوره را تکمیل کرده، به فاصله میان این دو دوره ارتباط دارد. فعل مستقبل در این ترجمه ساختاری ویژه به خود گرفته و با روش جدید کاملاً متفاوت است و شاید لهجه یا رواج بین افراد آن دوره بوده یا اینکه صرفاً ترجمه‌ای تحت اللفظی به کار برده است.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن مجید
۲. ابن حاجب، عثمان بن عمر. (۱۴۲۷). **الکافیہ**. محشی محمد عیبالله. زاهدان: دارالفاروق.
۳. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). **تاریخ زبان فارسی**. تهران: انتشارات سمت.
۴. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۹۲). **دستور تاریخی زبان فارسی**. تهران: انتشارات سمت.
۵. انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن. (۱۳۷۳). **دستور زبان فارسی ۲**. تهران: انتشارات فاطمی.
۶. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۶). **تاریخ زبان فارسی**، تهران: نشر قطره.
۷. پنج استاد (قریب، عبدالعظیم، بهار...). (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی**، به کوشش امیر اشرف‌الکتابی، تهران: سازمان انتشارات اشرفی (واژه).
۸. جامی، عبدالرحمان بن احمد. بی تا. **الفوائد الضیائیة**. کویت: مکتبه رشیدیة.
۹. خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۷). **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**. تهران: دوستان، ناهید.
۱۰. خیامپور، محمد علی. (۱۳۷۲). **دستور زبان فارسی**. تهران: کتابفروشی تهران.
۱۱. سلطانی‌گردفرامزنی، علی. (۱۳۶۳). **دستور زبان فارسی از کلمه تا کلام**. بی جا: چاپخانه حیدری.
۱۲. شرتونی، رشید. (۱۳۸۸). **مبایء العربیة ۴**. تهران: انتشارات دانش پرور.
۱۳. شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۷). **دستور زبان فارسی**. تهران: اساطیر.

۱۴. **قرآن قدس**. (۱۳۶۴). مؤلف نامعلوم، تحقیق علی رواقی. تهران، موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۲ جلد.
۱۵. لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). **شکل‌گیری زبان فارسی**، ترجمه مهستی بحرینی. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.
۱۶. مشکور، محمد جواد. (۱۳۶۶). **دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی**. تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.
۱۷. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۶). **دستور زبان فارسی**. تهران: انتشارات توس.
۱۸. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۵). **تاریخ زبان فارسی**. تهران: نشر نو.

ب) مقاله‌ها

۱. براتی، محمود و شعبانزاده، مریم. (۱۳۸۲). «قرآن قدس و کارکرد وندها». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال اول، صص ۷۹-۱۱۶.
۲. خامه‌گر، محمد. (۱۳۸۵). «نگاهی به نخستین ترجمه ساختاری از قرآن». بینات. ش ۴۹ و ۵۰. صص ۲۷۵-۲۹۱.
۳. رواقی، علی. «ترجمه‌های کهن قرآن، گنجینه‌های گرانقدر زبان ملی». گلستان قرآن. ش ۱۳. صص ۲۸-۳۲.
۴. صادقی، اسماعیل. (۱۳۸۷). «بررسی فعل در دستور زبان های سنتی فارسی». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۹ و ۸. صص ۹۵-۱۲۴.
۵. صادقی، محسن و راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۹۰). «نمونه واژه‌های «قرآن قدس» در گویش‌های خراسان جنوبی». مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد. ش ۴. صص ۷۱-۸۸.
۶. محمدی خمک، جواد. (۱۳۷۱). «گویش سیستانی در ترجمه‌ی قرآن قدس». آینده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ش ۱ تا ۶. صص ۳۴-۴۲.
۷. مهیار، محمد. (۱۳۸۵). «نگاهی به ترجمه و تفسیرهای کهن». مجله بینات. ش ۴۹ و ۵۰. صص ۳۶۲-۳۵۸.

ج) پایان نامه‌ها

۱. عصّارودی، جواد. (۱۳۹۳). «بررسی فعل از جهات مختلف در قرآن قدس»، محمود عبّاسی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی